

پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت " سازمان انقلابی "

(بخش 17)

رویزیونیستهای "سازمان انقلابی افغانستان" در صفحه (3) بخش (9) از اراجیفنامه های شان درباره سطح درک و فهم ناراضیان "سازمان رهائی" چنین میگویند: "دونظر غیر انقلابی بر صفوف و کادرهای ناراض سازمان رهائی حاکم بود. یکی این که هیچ کس نمی تواند در مقابل سازمان، تشکل جدید پایه گذاری کند و نباید بیجا وقت خودراکشت. دوم اینکه سازمان رهائی با این همه امکانات فراوان، خانه های سازمانی و مهمانخانه ها، روابط خارجی و پول و چند درجن عضو حرفه ای و ده ها موتر و نمی تواند» درست و انقلابی» کار کند، مابا دست های خالی چه کاری انجام داده می توانیم، پول ضرورت مبارزه است و بدون پول کاری به پیش برده نمی شود".

صرف نظر از اینکه "سا" این دونظر کادرها و صفوف ناراضی "سازمان رهائی" را غیر انقلابی میخواند؛ لیکن مطلب اساسی درباره ای این "دونظر" اینست که نشان میدهد اعضای "سازمان رهائی" (از کد هاتا صفوف) آن به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و طرز تفکر تاچه سطحی در قهرای ناآگاهی قرار داشته و با علم انقلاب پرولتری بیگانه هستند. آنهم اعضای که ظاهراً کار "رهائی" را «درست و انقلابی» نمیدانستند و گویا بفکر جدائی و ایجاد تشکل جدیدی بوده اند. از آنجاییکه سازمانهای رویونیستی منجمله "سازمان رهائی" پدیده ها و مسایل و قضایا را بر اساس متافیزیک و ماتریالیسم مکانیکی مورد تحلیل و ارزیابی قرار میدهند؛ این کدرها و صفوف "رهائی" هم در این اندیشه بودند که بدون امکانات و پول فراوان، کاری انجام داده نمیتوانند و میگویند که "پول ضرورت مبارزه است و بدون پول کاری از پیش برده نمی شود". این نظر در موردش واقعی ترین و روشن ترین طرز تفکر بورژوائی و خرده بورژوائی را نشان میدهد. این صفوف و کدرها بفاصله های مختلف تاریخ سه- چهاردهه عضویت "رهائی" را داشته اند. و این طرز تفکر هم ناشی از خط رویونیستی مسلط بر "رهائی" بوده است که همه تاکتیکها و استراتژی و اهدافش را بر مبنای آن طرح و به منصفه ای اجراء قرار میداده و میدهد. و از جهت دیگر این نظرات سطح پرورش فکری این افراد را بنمایش می گذارد. اگرچه در سازمانها و احزاب رویونیستی عمدتاً کدرهای رهبری آثار رهبران بزرگ پرولتاریا را مطالعه میکنند و برخی از تئوریهای انقلابی آنها را طوطی وار حفظ مینمایند (نه اینکه به آنها باور داشته و آنها را رهنمای عمل شان مبارزه طبقاتی قرار میدهند) بلکه به جهت فریب و اغوای روشنفکران کم تجربه که به مبارزه طبقاتی روی آورده و ناآگاهانه به دام رویونیستهای شید و نیرنگ باز افتاده و به عضویت این تشکلات رویونیستی درمی آیند؛ منحصت وسیله از آن استفاده میکنند و کاذبانه از "اعتقاد" به (م-ل-ایا م-ل-م) و مبارزه برای پیروزی انقلاب ملی- دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی نیز سخن میزنند. سازمانهای رویونیستی منجمله "رهائی" سعی میکنند تا جایی امکان آثار رهبران بزرگ پرولتاریای جهان را بدسترس صفوف شان قرار دهند و در "کلاسهای آموزشی" برنامه های درسی تهیه میکنند و بعبارت دیگر مارکسیسم تحریف شده را در ذهن آنها القاء مینمایند. و نیز برای صفوف اجازه نمیدهند که بطور آزادانه آثار نوشته های سازمانهای انقلابی کمونیستی کشور خود و دیگر کشورهای جهان را مطالعه کنند. مثلاً خلقی پرچمیها کثرت نوشته های برژنف و یا دیگر "تئورسینهای" رویونیست را بدسترس هواداران و صفوف شان قرار داده و آنها را احتی از مطالعه کتاب "زردهای سرخ" منع میکردند. به همین صورت قرار اطلاع رهبری "گروه انقلابی....." و "سازمان رهائی" صفوفش را از مطالعه نشرات گروه های جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا و م-ل-م) منع کرده و میگفتند که اینها شمارا "گمراه میکنند!" همچنین این دو "نظر" بدون هیچ تردیدی بیانگر آنست که برای این عناصر "ناراضی" اختلاف ایدئولوژیک- سیاسی مطرح نبوده و بنا بر مسایل اختلافی غیر ایدئولوژیک- سیاسی سعی در جدائی تشکیلاتی داشته اند؛ لیکن ترس و وحشت از مجازات رهبری "رهائی" این جرئت را از آنها سلب کرده بوده و تقریباً آنرا ناممکن می پنداشتند.

"ساا" نیز مدعی است که فعالیت را برای جدائی از "سازمان رهائی" و تشکیل "گروه پیشگام" در میان همین ناراضیان آغاز کرده و به انجام رسانده تا به تشکیل "ساا" انجامیده است. بنابراین مواضع و نظرات بنیانگذاران "ساا" بیانگر آنست که اینها گسست خطی از رویزیونیسم "سازمان رهائی" نکرده اند و به همین دلیل است که هنوز خود را پیرو "خط" و "راه" داکتر فیض می خوانند. و با تمام نقدها و انتقادات اصولی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور نه اینگونه حاضر نشده اند آنها را بپذیرند که نقد خط رویزیونیستی و اپورتونیستی "سازمان رهائی" و داکتر فیض را با فحاشی و اتهام زنی و اوباشگری پاسخ میدهند. این هواداران و کدرهای "ناراضی هیچ حرفی از اختلافات ایدئولوژیک-سیاسی با "سازمان رهائی" مطرح نمی کنند و این امر عمق گمراهی آنها را از مفهوم خط اصولی و انقلابی عیان میسازد. زیرا "گروه انقلابی... و "سازمان رهائی" از همان ابتدا تشکلات اپورتونیستی و رویزیونیستی بودند. بعد از آنکه داکتر فیض احمد و دیگر جناحهای اپورتونیستی درون سازمان جوانان مترقی این یگانه سازمان انقلابی پرولتری کشور را متلاشی کرده و به انحلال کشاندند و جنبش توده ای عظیم (جریان دموکراتیک نوین) را از هم پاشاندند؛ با هزار نیرنگ اپورتونیستی صدها تن از روشنفکران جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را که دارای احساسات عالی انقلابی بودند ولی هنوز درک درست و انقلابی لازم از علم انقلاب پرولتری (م-ل-ا) و شناخت کافی از انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در همان وقت نداشتند، جلب و جذب کرده و با نسلهای دوم آنها طی مدت چهاردهه در لجنزار رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی غرق کرده اند. ملاحظه می شود که فقط چند تن از کدرهای کهنه کار و شیباد "رهائی" که از رهبری "ناراضی" بودند این صفوف از "دنیا بی خبران" را رهبری کرده و در تشکیل جدیدی بنام "سازمان انقلابی" گرد آوردند. و باین صورت میتوان اکثریت قاطع اعضای "رهائی" و "ساا" را رویزیونیستهای "پخته و سرسخت" نامید که طی بیش از چهاردهه در مکتب رویزیونیسم "سه جهانی"، نه تنها پرورش فکری و سیاسی و فرهنگی که تربیت و جدائی، شخصیتی و اخلاقی نیز شده اند.

در اینجا به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و هم به لحاظ ماهیت اختلافات عناصر ناراضی که در درون "سازمان رهائی" وجود داشتند و هم شدت نگرانی و ترسی که از عواقب هولناک مخالفت در برابر رهبری "سازمان رهائی" بر آنها مستولی بوده است از همین پراگراف اول آشکار می شود. در نظر اول ملاحظه می شود که کدرها و صفوف "سازمان رهائی"، اولاً: از کلمه ناراض بجای کلمه "مخالف" در برابر خط رویزیونیستی "رهائی" و رهبری مسلط بر "رهائی" استفاده میکنند. و کلمه ناراضی مخالفت و یا تضاد ایدئولوژیک-سیاسی را چگونه واقعی افاده نمی کند. بعبارت دیگر آنها با رویزیونیسم و اپورتونیسم "رهائی" مشکلی نداشته اند و منحرفانه آنرا سازمان «انقلابی» دانسته و میدانند. فرد و یا افرادی ممکن است که بنا بر دلایلی از رهبری سازمان ناراضی باشد؛ ولی با خط ایدئولوژیک-سیاسی آن اختلافی نداشته باشد، مانند اعضای "ساا". صفوف و کادرهای "سازمان رهائی" طی چندین دهه از عقوبت مخالفت با رهبری "رهائی" آگاهی کامل داشته اند؛ زیرا چندین تن از اعضای "سازمان رهائی" که با خط ایدئولوژیک-سیاسی و مواضع و نظرات و عملکردهای رهبری جداً به مخالفت برخاستند و بموقع نتوانستند فرار کنند، به عقوبت خشم و غضب رهبری "رهائی" گرفتار شدند که حتی اجساد تعدادی از آنها در قبرستان (هدیره) تهکال پاکستان خوراک سگهای ولگرد شدند. البته "خوشبخت ترین" آنها کسانی بودند که با اظهار مخالفت توانستند بموقع فرار کرده و جان خود را نجات دادند. توجه کنید که رویزیونیستهای "سازمان انقلابی" چگونه با شیادی از توضیح کنه واقعی این مسایل و وقایع طفره می روند و با گفتن "دونظر غیر انقلابی" از کنار این همه مسایل مهم و خطیر رد می شوند. صرف نظر از پذیرش قهقرای انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی و تسلیم طلبیهای "سازمان رهائی"؛ همین کتمان حقایق و یا عدم افشای جنایات رهبری "سازمان رهائی" در کشتار بیرحمانه و خاینانه مخالفین فکری و سیاسی، خود عملی خاینانه، جنایتکارانه و ضدانقلابی است. و رهبری "سازمان انقلابی-ساا" تا کنون با دیدگاه رویزیونیستی و اپورتونیستی "انشعاب" خود را از "سازمان رهائی" توجیه و بیان کرده است. نظر دوم: از یکطرف ماهیت تفکر بورژوائی این کدرها و صفوف را آشکار میسازد و از جانب دیگر ملاحظه می شود که طی بیش از چهاردهه رهبری "سازمان رهائی" چه لاپایلات بورژوائی را در ذهن کدرها و صفوف اش القاء کرده است که فکر میکنند بدون "امکانات و پول کافی" (آنها که تأمین آنها جز از منابع

سوسیال-امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی و دولت‌ها و نهاد های ارتجاعی جهانی میسر نبوده و نیست)، نمیتوانند مبارزه کنند؟! این واقعاً فاجعه است. ولی این کدرها و صفوف درجایش واقعیتهای رایجی را بیان کرده اند؛ زیرا هر سازمان بورژوائی برای پیشبرد اهدافش و توان رقابت با دیگر تشکلات بورژوائی رقیب به پول و امکانات فراوان از جمله "ضرورت حیاتی" بشمار می‌رود. و شواهد هم نشان میدهد که عمده ترین انگیزه و علل "انشعاب" سازمان انقلابی از "سازمان رهائی" را اختلاف بر سر تقسیم همین "پول و امکانات" تشکیل میداده است که از منابع سوسیال - امپریالیستی و امپریالیستی تأمین میشده و میشود.

اعضای "سا" که خود را از ناراضیان درون "سازمان رهائی" و پیرو "خط و راه" داکتر فیض میخوانند. در اینجا توجه کنید به چند مورد بطور نمونه از مواضع و نظرات داکتر فیض و "سازمان رهائی" که آنها را بنام "م-ل-ا" بخورد اعضایش میداده است: «جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیستی مربوط به جهان سوم است، آنچه در چین میگذرد مربوط به حزب، دولت و مردم چین است... اما از آنجاییکه حزب کمونیست چین مجرب و آبدیده است، خط مشی دفاع از (م-ل-ا) در آن آبدیده و مستحکم خواهد شد، خط عمومی سیاست خارجی جمهوری توده ای چین از یکطرف بازتاب سیاست داخلی آن و از طرف دیگر انعکاس واقعیت جهان عینی معاصر و مطابق به تقسیم بندی تئوری سه جهان مائوتسه دون میباشد، مسلم است که مورد تأیید ما میباشد؛ هر فردی که در جنگ مقاومت شرکت کند جزء خلق بشمار می‌رود؛ در شرایط کنونی مثلاً هماهنگی با شعار جمهوری اسلامی که هماهنگی با دموکراتیزم پرولتری را با دموکراتیزم سایر طبقات نشان میدهد، ما بر این مسئله تأکید بسیار می‌گذاریم و میخواهیم نقش خود را در معرفی مکتب کامل اسلام که سیزده قرن بشریت را بسوی روشنائی رهنما گشته، بیشتر از این ادانمائیم؛ سازمان رهائی افغانستان یکی از سازمانهای انقلابی و ملی کشور بوده و طرفدار جمهوری اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی میباشد؛ رهائی صحبت از پشتیبانی از اسلام مبارز و انقلاب زعفران نمون اسلامی ایران داشته و صحبت دفاع و پشتیبانی از دولت اسلامی مستقل و ملی ایران بر هبری امام خمینی در برابر دوا بر قدرت را دارد؛ رهائی خود را ملزم به تبلیغ احکام راستین دین مقدس اسلام میداند؛ جمعیت انقلابی زنان افغانستان توانسته تعداد قابل توجهی از زنان مبارز از ادیخواه کشور را زیر شعار بزرگ اسلام بسیج و رهبری نماید؛ خواست ما: برقراری دولت ملی مرکب از نمایندگان احزاب و گروه ها و ائتلاف و ملیتهای مختلف بر اساس انتخابات است (مشعل رهائی" و دیگر اسناد "سازمان رهائی")».

"سا" درباره ای فعالیت‌های مختلف بر اساس انتخابات است (مشعل رهائی" و دیگر اسناد "سازمان رهائی")».

"سا" درباره ای فعالیت‌های مختلف بر اساس انتخابات است (مشعل رهائی" و دیگر اسناد "سازمان رهائی")».

"سا" درباره ای فعالیت‌های مختلف بر اساس انتخابات است (مشعل رهائی" و دیگر اسناد "سازمان رهائی")».

"سا" درباره ای فعالیت‌های مختلف بر اساس انتخابات است (مشعل رهائی" و دیگر اسناد "سازمان رهائی")».

متن فوق بوضوح عیان میسازد که زمینه فکری ای که "سا" در آن شکل گرفته از چه قرار بوده است. همین باور و یافشاری رهبری "سا" بر میراث و راه داکتر فیض هم از همین جا منشأ میگیرد. چنانکه خود رهبران "سا" اقرار میکنند که "مبارزه" را برای "انشعاب" در بین کسانی آغاز کردند که از "وضعیت سازمان رهائی ناراض بودند". باز هم این مطلب می‌رساند که این "ناراضیان" مشکل ایدئولوژیک-سیاسی ای با "سازمان رهائی" نداشته اند و فقط از "وضعیت رهائی"، ناراض بودند. این وضعیت در مورد "رهائی" هر مسئله ای دیگری شده میتواند غیر از مسایل ایدئولوژیک-سیاسی. و اگر رهبری سازمان رهائی احیاناً بموقع در جهت رفع آن توجه میکرد، این انشعاب تشکیلاتی هم صورت نمی‌گرفت. و اساسگذاران "سا" چون سی و پنج سال قبل از آن در همان پرورشگاه فکری و سیاسی با همان تشکیل سلف ادامه میدادند. موضوع "ناراض بودن" این آقایان از وضعیت حاکم بر سازمان رهائی در موضعگیریهای شان بعد از باصطلاح انشعاب آنها آشکار است. و تأکید مداوم بر اینکه راه آنها همان راه داکتر فیض و خط آنها همان خط تحت رهبری وی است، اینرا به ثبوت میرساند. اسناد "سا" طی سالهای اخیر گویای آنست که آنها گسست خطی از "رهائی" نکرده اند و حتی بفرچنین گسستی هم نبوده و نیستند. اینها بعد از جدائی تشکیلاتی از "رهائی" مناسبات جدیدی با سوسیال - امپریالیسم چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپای برقرار کردند و با شیوه های جدیدی عمل میکنند. اما اینها در پروسه

دور دوم از حرکت شان در تخریب جنبش انقلابی پرولتری کشور از سازمان سلف شان پیشگام شده اند. باین عبارت که: با کمک و حمایت امپریالیستهای اشغالگر و مرتجعین حاکم بر کشور یک حرکت تخریبکارانه تهاجمی همه جانبه را علیه جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور آغاز کرده و به پیش میبرند. نیروهای عمده ای این حرکت ضدانقلابی را رویزیونیستها و اپورتونیستهای "سا"، "ساما- ادامه دهندگان" و عناصری از "سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی (ساوو)" تشکیل میدهند. و از جهت دیگر از آنجاییکه این باندهای رویزیونیست خادم امپریالیسم توان پاسخ منطقی در برابر نقد های اصولی ما را نداشتند، به فحاشی متوسل شدند. اینها سه تن رفقای شان را که از همه ای شان کوچک تر و او باش تر و شرفیافته تر و باصطلاح "بی خواهر و مادر" تر هستند (چون موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی) را منحنیت طلایه داران فحاشیها و اتهامات کوچک بازاری شان برگزیدند و از طریق سایت اطلاعاتی و فحاشی "افغانستان- آزاد" جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را مورد حملات خصمانه قرار داده و بر (ما) فحاشی میکنند و نام و هویت (ما) را برای دستگاه های جاسوسی کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی معرفی مینمایند. این گروه ها در بین سایر گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی افغانستان در تخریبکاری و توطئه گری علیه جنبش کمونیستی کشور پیشگام هستند و با این عمل خایانه و ننگین نامهای خود را در تاریخ به ثبت رساندند.

"سا" در صفحه (4) همین بخش ادامه میدهد: در فاصله زمانی 16 ماهه، جلب و جذب (چه از درون سازمان رهائی و چه افرادی که قبلاً رفته بودند و چه جوانانی که از «ساما» (احزاب علنی آن) سرخورده بودند) ادامه یافت و عده بیشتری دور گروه گرد آمدند و بالاخره در حمل 1387، سازمان انقلابی افغانستان بعد از برگزاری کنگره مؤسس، تأسیس شد. در حال حاضر تنها اعضای سابق سازمان رهائی عضو آن نیستند بلکه اعضای صدیق سایر سازمان های چپ در چارچوب تشکیلات این سازمان مبارزه می کنند".

پاراگراف فوق نشان میدهد که با اذعان خود رویزیونیستهای "سا" نی افراد دیگری منجمله جوانانی از "ساما" (که علت جدائی آنها از "ساما" فقط سرخوردگی از احزاب علنی {بخوان - احزاب دولتی- توضیح از من است} آن ذکر شده است) به "سا" پیوسته اند. این خود دلیل و سند دیگری برگرد رویزیونیسم و تسلیم طلبی "سا" است. زیرا "جوانان" "ساما" نی نیز دلیل جدائی شانرا از «ساما» منجلا ب رویزیونیستی و اپورتونیستی "ساما" و تسلیمی آن به دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای اشغالگر، اعلام حمایت و پشتیبانی از معاهده ننگین "بن" و شرکت در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم و تکیه زدن به کرسیهای وزارت، معاونیت وزیر، ولایت و ریاست نمیدانند؛ بلکه مشکل آنها با احزاب دولتی "ساما" موجب سرخوردگی آنها شده که از آن جدا شده و به جرگه رویزیونیستهای همپاله ای شان، یعنی رویزیونیستهای ناراض درون "سازمان رهائی" پیوستند و تشکل رویزیونیستی جدیدی بنام "سازمان انقلابی" را ایجاد کردند. همچنین "سا" اذعان دارد که "اعضای صدیق سایر سازمانهای چپ" در چارچوب تشکیلات "سا" مبارزه میکنند. که این هم سند دیگری بر ماهیت رویزیونیستی "سا" است؛ زیرا "سا" سازمانهای اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلب همسنگ خودش را "چپ" میخواند. و چپ مورد نظر "سا" تشکلاتی مانند "ساما- ادامه دهندگان" و عناصری از "ساوو" که موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی از زمره آنان هستند، میباشد. چنانچه اعضای باندهای خلقی پرچمی "سازائی" و "سفزائی" و دیگر همپاله های آنها در مصاحبه های شان خود را از جمله گروه های "چپ" در افغانستان میخوانند. همین مواضع و نظرات "سا" و "ساما- ادامه دهندگان" و عناصری از "ساوو" (که با همدستی امپریالیستها و ارتجاع حاکم و مزدور) علیه جنبش انقلابی پرولتری افغانستان توطئه گری و تخریبکاری میکنند ماهیت "چپ" بودن "سا" و دیگر همپاله ها پیش را برملا می سازد. زیرا "چپ" های غیر کمونیست هم همینقدر شرافت دارند که علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور خود و یا کشورهای دیگر به امپریالیسم و ارتجاع جاسوسی نکرده و به فعالین آن فحاشی نمی کنند. "سا" با شیادی طوری وانمود میسازد که تعداد زیادی از اعضای "سا" (جوانان) درون "رهائی" و "ساما" هستند و گویا هنوز به "بلوغ سیاسی" نرسیده اند؛ لهذا در برابر رویزیونیسم و تسلیم طلبیهای "سازمان رهائی" و "ساما" و خیانتهای آنها به جنبش انقلابی پرولتری کشور گویا مسئولیتی را

بعده ندارند. این هم از ترندهای رویزیونیستهای منحنی "سا" می باشد که می خواهند باین وسیله نسل نواز روشنفکران مبارز کشور را اغوا کنند.

رویزیونیستهای "سا" ادامه میدهند: "ما با افتخار گفته می توانیم که از میان چنین مشکلاتی با دست خالی سربر آوردیم، نه پول داشتیم، نه مهمانخانه ونه هم خانه های سازمانی وامکانات، ولی تاشرق وغرب، شمال وجنوب ومركز رفتیم، تا آنانی را که هنوز بر ایدئولوژی خود باور داشتند، دوباره به راه انقلاب سوق دهیم وبا هم تعهد سپردیم که با نهادینه کردن رسم بلشویکی حق العضویت، اعانه و کمک های هواداران، کاروپیکار سازمان را به پیش بریم".

مشخصه های بارزی که احزاب وسازمانهای رویزیونیستی را از دیگر احزاب وسازمانهای بورژوائی متمایز می سازد یکی انقلابی نمائی آنها جهت اغوای توده های خلق است و دیگری شعارهای دروغین آنها علیه امپریالیسم وارترجاع است. اینها در حالیکه با هزار رشته با امپریالیسم وارترجاع پیوند وزد وبنندارند واز آنها کمکهای همه جانبه دریافت میکنند؛ ولی برای تودهای خلق نا آگاه وانمود میسازند که مصارف سازمان را از طریق "رسم بلشویکی" حق العضویت واعانه وکمک هواداران تأمین میکنند. در حالیکه علت عمده ای "انشعاب" تشکیلاتی "سا" از "رهائی" پول وامکانات گزافی بوده که منابع سوسیال امپریالیستی وامپریالیستی وارترجاعی بدسترس سازمان رهائی قرار میدادند ومیدهند وهمچنین عواید "ان جی او" ها که رهبری "رهائی" اینها را از این سهم بی بهره ساختند. تاکه با تعهد وپیمان جدید پول وامکانات تازه از باداران سوسیال امپریالیستی وامپریالیستی شان بدست آوردند. از این هم که بگذریم، آیا اگر اثری از بلشویسم بر فرد ویا تشکیلی وجود داشته باشد حاضر می شود که خط وراه داکتر فیض را "مشعل" راهش قرار دهد ویا با چنین دنانت وسفاهتی علیه فعالین جنبش انقلابی کشورش به امپریالیستها ومرجعین جاسوسی کند؟ ویا اگر شمه ای از اخلاق وشرافت انسانی ویا حیثیت و"ناموس داری" در وی سراغ شود حاضر می شود بر فعالین جنبش کمونیستی کشورش با چنین سطحی فحش وناسزا بگوید؟ که هرگز نه! زیر کمونیستها همانطور که دارای ایدئولوژی وسیاست وفرهنگ طبقاتی ویژه هستند، اخلاق ووجدان وشرافت طبقاتی ویژه نیز دارند. این شیداهای خاین اگر هزار بار از "انقلاب" صحبت کنند وبا هزار نیرنگ جلوه های "مردم دوستی ووطن خواهی از خود" بنمایش بگذارند؛ اما توده های خلق افغانستان ونسلهای نواز روشنفکران مترقی ومیهندوست از روی مواضع ونظرات رویزیونیستی وموقعیت تسلیم طلبی ومزدوری آنها به امپریالیسم خاصاً طی چند سال اخیر وفحاشیها وجاسوسیهای آنها تا حد زیادی هویت این رویزیونیستهای مزدور امپریالیسم را می شناسند. وهر روشنفکر مردمی اگر کمی هم سواد سیاسی مترقی داشته باشد از طریق این رویزیونیستهای تسلیم طلب وخادم امپریالیسم راه انقلاب راجستجونخواهند کرد. وعناصر متحد اینها هم همان اپورتونیستها وتسلیم طلبان رسوا ومفتضح هستند که طی سه ونیم دهه در باتلاق رویزیونیسم واپورتونیسم وخیانت به جنبش انقلابی پرولتاری وخلق کشور دست وپا میزنند.

رویزیونیستهای "سا" در همین صفحه چهارم چنین مینویسد: «سازمان رهائی» با گذشت هر روز پولدار تر میشود ونازدانه های خود را برای «مشکل دندان» و«دردناخن» به آن طرف اوقیانوس ها جوخه جوخه می فرستاد و«غربی» ها «نمایندگان» آن را محکمز در بغل می فشردند».

این رویزیونیستهای بیشرم درسی وپنج سال اخیر علاوه بر اینکه در تمام جرایم سیاسی وجنایات "سازمان رهائی" شریک وسهمیده اند، از تمام نعمات مادی ومعنوی آن نیز برخوردار بودند. وقبل از "انشعاب" این آقایان نیز، «غربی» ها (سردمداران دولتهای امپریالیستی اروپائی وامریکائی وحضرت پاپ) هیئت رهبری «راوا - رهائی» را «هرچه محکمز در بغل می فشردند»؛ لیکن در آنوقت نه دریافت امکانات مالی "رهائی" از آنها غل وغشی داشت ونه "محکم بغل گرفتن" سران هیئت نمایندگی «راوا» توسط رهبران کشورهای امپریالیستی وارترجاعی برای این آقایان "کسرشان" بحساب می آمد. منظوری رویزیونیستهای لومپن وواباش از بکاربرد عبارت «فشردن محکمز نمایندگان» توسط "غربی ها" کاملاً مشخص بوده وفحاشی غلیظ در لافاه برای رهبری کنونی "سازمان رهائی" است. این رویزیونیستهای "نمک به حرام" فراموش کرده اند که: فریده (مینا کماری) با "غربی ها" منجمله ریگان رئیس جمهور امریکا، پیرمور وصدراعظم فرانسه، مارگریت تاچر صدراعظم انگلستان، حضرت پاپ

دروائیکان و سران کشورهای دیگر ملاقاتها و تماسهای داشته است و با آقای ریگان عکسهای یادگاری گرفته است. از آنجاییکه بر اساس خصوصیات تشکیلاتی «گروه انقلابی... و سازمان رهائی» همه اعضای فامیل هر عضو مرد وزن باید عضویت «رهائی» را می‌داشتند. یکی از استدلالهای رهبری «رهائی» این بود که کسی که نتواند اعضای فامیل خود را «تربیت سیاسی» کرده و جذب سازمان نماید، چگونه میتواند دیگران را «تربیت سیاسی» کرده و به سازمان جذب کند. اینهم مورد دیگری از مشخصه های سازمان رویزیونیستی رهائی است که هیچ معیار ایدئولوژیک-سیاسی و آگاهی انقلابی و انتخاب آزادانه و داوطلبانه افراد در مبارزه مدنظر نبوده و نیست. و به همین لحاظ بیشتر اعضای «رهائی» را فامیلها تشکیل میدهند. باینصورت همه اعضای زن «سازمان رهائی» را «نه تنها رفقا که خواهران و مادران و زنان اعضای (جوان و مسن) «سا» بوده اند. ولی این رویزیونیستهای لومپن و اوباش بعد از «انشعاب» به خواهران و مادران و زنان شان با الحان مختلف به سطح ارادل و اوباش کوچه بازاری فحاشی میکنند. این فحاشیها و ناسزاگوئیها بیانگر «اخلاق و وجدان و حیثیت» این رویزیونیستهای «شرفباخته است که سالهاست در منجلاب رویزیونیسم و اپورتونیسم دست و پامیزند.

«سا» در صفحه (4) همین بخش چنین یاوه سرانی میکند: «ما مطمئن هستیم، اگر در افغانستان نمی ماندیم، به هالند می رسیدیم و با «مائوئیست ها» یکجا «انترناسیونالیسم» خجل را به گفته ایرانی ها بلغور می کردیم.... به نظرایشان نه تنها «مائوئیست» می بودیم بلکه «شورشی» و حتی «عمدتا مائوئیست» «پولادی» هم می بودیم، اما چه کنیم که نیاز و ضرورت کشور، راهی دیگر پیش ما گذاشته است و همین موجب شده است که مورد غضب «رهائی» نیز قرار داشته باشیم».

آقایان! نهایت کودکانه و کودنانه صحبت می کنید. افغانستان رفتن شما بعد از تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو برای شما استراتژی و هدف بود. شما قبل از اینکه به افغانستان بروید خاینانه و حقیرانه در کنفرانس استعماری «بن» شرکت کردید و در کنار دیگر گروه ها و دسته های رهن و جنایتکار و خاین و وطن فروش بیای معاهده ننگین «بن» امضاء کرده و بدین وسیله اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو را مهر «مشروعیت» زدید. عبارت دیگر بعد از امضای سند وطن فروشی و خیانت به خلق و میهن پرشانه های ارتشهای امریکائی و ناتو به افغانستان تشریف بردید تا از ثمره خدمات تان به سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی بهره مند شده و سهم خود را در دولت دست نشانده استعمار تسلیم شدید. رفتن شما به افغانستان مسئله تصادفی نبود؛ بلکه بر اساس پالیسیهای تسلیم طلبانه و مزدوری تان بود و رفتید تا پاداش دونیم دهه نوکری شما (تا آن تاریخ) به سوسیال - امپریالیسم چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی را دریافت کنید. شما در حقیقت منحیت بخشی از طبقه حاکم ارتجاعی فئودال و کمپرادور بوروکرات نوکر استعمار و امپریالیسم سیزده سال قبل به افغانستان رفتید. تا تعهد و قرارداد را که به امپریالیستهای اشغالگر کرده بودید عملی ننماید. شما شایدانه مسئله را طوری مطرح میکنید که افراد بی اطلاع از هویت و سابقه و حال ننگین تان، فکر کنند که شما شعله ایهای بوده اید که از وحشت حکومت خلقی پرچمیها و تهاجم ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» و یا وحشت دولت اسلامی گروه های جهادی و رژیم طالبان به خارج از کشور فرار کرده اید و اینک بعد از سقوط رژیم طالبان و تشکیل نظام مستعمراتی گویا بر اساس «احساس وطن دوستی» از پاکستان به کشورهای اروپائی نرفته اید و به کشور بازگشته اید. در حالیکه شما منحیت جزء طبقه حاکم ارتجاعی و نوکر استعمار و امپریالیسم به افغانستان تشریف دارید. و بقول خود شما «نیاز و ضرورت» و وظیفوی موجب شد که راهی کشور شوید. هم چنین جهت اغوای روشنفکرانی که از گند رویزیونیسم و تسلیم طلبی و از تاریخ سیاه چهاردهه شما اطلاعات کافی ندارند؛ مسئله را طوری مطرح می کنید که گویا (ما) به این منظور ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای شما را به نقد کشیده و خیانتها و جنایات شما و دیگر همپاله های شما را افشا میکنیم که شما «مائوئیسم را قبول ندارید». نه خیر آقایان! این شایدیهها و نیرنگبازیها و دروغگوئیهای بیشرمانه شما را نجات داده نمی تواند. بفرض اگر شما به قبول «مائوئیسم» نیز اذعان کنید باز هم رویزیونیست و ضدانقلابی هستید. چنانکه رویزیونیستهای حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در رأس آن پراچندای خاین خود را «مارکسیست-لنینیست» مائوئیست» میخوانند. ولی ما آنها را رویزیونیستهای منحط و خاینی میشناسیم که در قرن بیست و یکم

بزرگترین خیانت را به انقلاب خلق نیپال و انقلاب پرولتری در سطح جهان مرتکب شده اند. چنانکه طی چهارده اخیر شمار ویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان خاین و دیگر همسخان شماسهمگین ترین ضربات را بر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و مبارزات آزادیخوانانه ای توده های خلق کشور حواله کرده اید. و اکنون بیشرمانه باعوض کردن نام تشکیلاتی تان با کمک وامکانات امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدورنسلهای جدید کشور را اغوا کرده و با حملات خصمانه و توطئه گریهای خاینانه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور را تخریب می کنید. ولی ما با تمام توان از آن دفاع نموده و مبارزه انقلابی را در جهت تثبیت و استحکام (م-ل-م) به پیش میبریم. ولی شما رویونیستهای مزدور سوسیال-امپریالیسم و امپریالیسم هرگز نخواهید توانست در مسیر پیشرفت و تکامل جنبش انقلابی پرولتری افغانستان موانع ایجاد کنید و آنچه را که نصیب خواهید شد ذلت، افتضاح و شرمساری خواهد بود.

10 جون 2014

(پولاد)